

سرمایه، اردوگاه دموکراسی و هولوکاست مدنی، دموکراتیک غزه!!

سرمایه فقط مشتی کالا، پول، کارخانه، بازار، بنگاههای تجاری، بانک، زرادخانه های تسلیحاتی، راه، جاده، تراس، مستغلات، سیستم حمل و نقل، بازار بورس و شبکه های اختاپوسی مالی نیست، سرمایه فقط ساختار نظم، حقوق، مدنیت، دولت، قانون، پارلمان، ارتش، پلیس، هیولاهای وحشت و دهشت امنیتی، زندان ها، سیاهچال ها ارزش های فرهنگی مستولی بر جهان روز هم نیست، همه این ها مسلما سرمایه اند، اشکال متنوع تبلور مادی یا نمایه های اجتماعی سرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی هستند. در این تردیدی نیست. نکته اساسی آنست که سرمایه با سرشت خود به عنوان یک رابطه اجتماعی، به مثابه بنمایه و جوهر مشترک مفصلبندی کل آنچه اینجا لیست شد، یک نیروی ساحره رعب آور در وارونه پردازی واقعیت ها، مسخ، سنگواره سازی انسان، در ساقط ساختن بشر از آخرین بارقه های انسان بودن است. ظرفیت دگرگونسازی سرمایه در این گذر به هیچ وجه با قدرت تخدیر مذهب، تحجر آفرینی و خودبیگانه سازی باورهای دینی قابل قیاس نیست. فقط کافی است بر این نکته درنگ کنیم که دومی یعنی ایدئولوژی آویزان به خدا و آسمان در مقابل دستاوردهای دانش و اکتشافات علمی بشر اگر نه کامل اما در سطحی چشمگیر رنگ می بازد، عقب می نشیند، تضعیف می شود یا حداقل تغییر حالت می دهد، اما سرمایه با معجزه گری غیرقابل توصیفی، کل علوم طبیعی، فیزیک، همه حوزه های دانش اجتماعی و شناخت بشری را عمله زبون و حقیر وارونه پردازی ها و فتنیشیم خود می گرداند. سرمایه در همان لحظه زایش، شالوده جامعه در حال تکوین، جهان در دست معماری، شناخت، شعور، احساس، ادراک، ارزشهای اخلاقی، ملاکهای فکر بشر را آماج انفجار آمیزترین وارونه گردانیها کرد. با رابطه خرید و فروش نیروی کار موجودیت یافت و در شعور فروشنده این کالا، در شناخت جهانیان القاء نمود که آنچه کارگر می فرود نیروی کارش نیست!! کارش است!! القاء کرد که او کارش را با رضایت، آزادی، اختیار، برخوردار از همه حقوق، در داد و ستدی عادلانه، مملو از آزادی به فروش می رساند!! در همین دیدار اول با انسان به گاه چیدن سنگ بنای جامعه جدید و گشایش راه ورود خود به تاریخ، ریشه هر میزان آزادی، حقوق، انتخاب، اختیار واقعی، ریشه هر چه انسانی است را از جا کند. دست به کار مهندسی ساختاری شد که همه چیزش جعل واقعیت، کشتار حقوق اولیه، بمباران آزادی، آتش کشیدن اختیار و انتخاب آزاد انسان بود. این سخن حتما، قهر مدافعان بردگی مزدی را بر خواهد انگیخت که اگر چنین است، پس تکلیف دنیای تحولات علمی، انقلابات تکنیکی، دستاوردهای مدنی، رفاهی، معیشتی، فرهنگی، اجتماعی این انقلابات برای بشر چه می شود؟ پاسخ روشن است. آنچه مورد تأکید است انکار نقش سرمایه داری در به ثمر رساندن هوش رباترین انقلابات صنعتی، تکنولوژیک، اطلاعاتی یا دستاوردهای مدنی، رفاهی اجتماعی آنها نیست. کل اینها هیچ تضاد و تباینی با بشرسنیزی، جنایت آفرینی، خودبیگانه سازی و ساقط نمودن انسان از ماهیت انسان بودن خود ندارد. سخن این است که فرایند استثمار کارگر کارگاه شستشوی مغزی او هم هست، این جمله مارکس قابل تعمق است که: برده حتی ساعاتی که برای خود یعنی برای بازتولید معاش و زنده ماندنش کار می کرد به حساب کار برای برده دار می نهاد اما کارگر می انگارد که هر چه کار می کند صرف معاش وی می شود!! چرا چنین می اندیشد؟ زیرا سرمایه به او چنین می آموزد، شعورش را برای این اندیشیدن معماری می نماید. باور و ادراکش را با چکش کاری پذیرای این فریب می کند که او «حق» کار دارد!!، «آزاد است انتخاب» نماید!! و نیروی کارش را هر گونه که مایل است، به هر سرمایه دار بفروشد!! اما آنچه سرمایه «حق»، «آزادی»، «انتخاب»، «اختیار»، «انتخاب آزاد» می خواند سواى ساقط شدن کارگر از هر میزان «حق»، «اختیار»، «آزادی» دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی چیزی دیگر نیست. سرمایه همه این وارونه گردانیها را در همان ظهور خود همراه داشت، دنیائی بنا نهاد که بنیادش بر قلب ریشه ای حق، آزادی، اختیار،

انتخاب استوار بود. بر فراز این بنا عربده سر داد که اینجا: «همه با هم برابرند»!!، «حق رأی دارند»!!، «آزادند»!! «حق تعیین سرنوشت دارند»!!، «حق دارند و آزادند که رأی به صندوق اندازند»، «از رأی آزاد برابر برای گزینش نمایندگان خود برخوردارند»!!، «همه آحاد حق آزادی بیان، برگزاری اجتماعات، اعتراض، تشکیل حزب، حق ایجاد اتحادیه، انجمن دارند»، «با داشتن حق انتخاب و گسیل نماینده به پارلمان، از حق حضور در تصویب قانون، سیاستگذاری، برنامه ریزی، ساماندهی معیشت و رفاه اجتماعی بهره مند می شوند»!!، همه یک «ملت» هستند!! دولت منصوب پارلمان دولت کل آحاد ملت است!! و بالاخره، به عنوان جمعیت کل اینها همگان از حق برابر برای دخالت آزاد فعال در تعیین سرنوشت زندگی خود برخوردارند!! سرمایه مجموعه این اصول، فروع، اوراد، ادعیه و القانات را دموکراسی نام نهاد، پارادیمی که در تمامی تار و پودش، با تمامی صغری، کبراهایش، در آخرین ارتفاعات اصول، و عروجش، الگوی نظم سرمایه، برج پاسداری سرمایه داری و **لاجرم** مؤید و محافظ باژگون پردازیها، دروغها و تباہسازی انسان توسط این نظام اختاپوسی است. سرمایه از «حصن حصین» همین پارادیم، غرق جوشن دموکراسی، در نهایت بیشر می، این دروغ ماوراء عالم و هم را به مغز میلیاردها سکنه جهان حقه می کند که گورخوابها، ساکنان حلبی آبادها، گرسنگانی که مطابق گزارش آکسفام هر دقیقه 11 نفرشان می میرند، هر کدام اینها، با جف بیزوس ها، ایلان ماسک ها، صاحبان تراستهای غول پیکر جهان، همتایان آنها در ایران، موجودات واقعا برخوردار از حقوق، آزادیها، اختیارات برابر هستند!! دروغی که شیرازه فکر انسان را دستخوش زلزله می سازد و تار و پود هستی اش را کوه مذاب اعتراض می کند. اما سرمایه، شمشیر دموکراسی از نیام بیرون می آرد و در دفاع از وحشت انگیزترین دروغهای خود، اعلام می دارد که هر دو، هم گورخواب، هم جف بیزوس، هم کسی که زیر فشار گرسنگی می میرد، هم بیل گیتس، همه دارای یک رأی هستند!! هم کارگری که برای یافتن یک وعده نان کودکش از برج به پائین می غلظد و جان می بازد یا نیمه شبان بدون هیچ کف نان، غرق شرمساری به خانه باز می گردد، هم علینقی خاموشی، عسکر اولادی، رفیق دوست، سرمایه داران کثیرالعهده سپاهی، حوزه نشین، ولای همه، حقوق برابر دارند!! هر کدام صاحب یک رأی هستند!! در برابری حقوقی روزگار می گذرانند!!، دموکراسی و سرمایه همه اینها را انسانهای دارای حقوق برابر اعلام می کند، به این دلیل که روز انتخابات هر کدام یک رأی دارند!! همگی حق دارند کار کنند!!، کارفرمای خود را انتخاب کنند!!، کارگر شوند، کارفرما گردند، درس بخوانند، رفتگر شوند، بر اریکه قدرت نشینند، متحزب شوند، به دکترا رجوع کنند، روزنامه منتشر نمایند!! خواستار اجرای قانون شوند!! سرمایه با بمب افکن دموکراسی، لیست این «آزادی ها»!!، «انتخاب ها»!!، «حقوق»!! و «برابری های»!! را هر چه گوش خراش تر، بر شعور انسانها فرو می کوبد، حقوق مساوی، انتخاب های آزاد، برابری های بدون کم و کاست که **مابه ازاء** مادی، ملموس، مجسم، اجتماعی و انسانی آنها حتی بر اساس گزارشات رسمی نهادهای بین المللی خود نظام بردگی مزدی به شرح زیر است.

- ❖ ثروت 26 نفر برابر با کل دارائی سه میلیارد و هشتصد میلیون نفر از جمعیت روز جهان است.
- ❖ دارائی «میلیاردرها»! فقط در طول سال گذشته بیش از 900 میلیارد دلار افزایش داشته است.
- ❖ سه میلیارد از ساکنان فعلی کره زمین درآمد روزانه ای کمتر از پنج و نیم دلار امریکا دارند.
- ❖ اگر سرمایه داران بزرگ فقط یک درصد بیشتر مالیات پرداخت کنند 262 میلیون کودک بازمانده از تحصیل امکان سوادآموزی می یابند و سه و سه دهم میلیون گرسنه از مرگ زودهنگام نجات پیدا می کنند.

- ❖ ارزش یک درصد سرمایه های «جف بیزوس» مدیر مؤسسه آمازون معادل کل بودجه سالانه کشور اتیوپی با 105 میلیون نفر جمعیت است.
- ❖ فقط در سال 2018 میلادی سرمایه طبقه سرمایه دار جهان 12 درصد افزون گردیده است و همزمان توده کارگر دنیا 11% فقیرتر و گرسنه تر شده اند.
- ❖ دولت های تمامی کشورهای جهان هر سال مبالغ انبوهی به سرمایه داران و صاحبان کنسرن های عظیم مالی و صنعتی کمک می دهند.
- ❖ در فاصله میان 1970 تا 2013 میلادی مالیات بر ارزش اضافی یا سود سالانه سرمایه داران در کشورهای پیشرفته تر دنیا از 62% به 38% تنزل یافته است.
- ❖ در حالی که سرمایه داران با سرعت سیر نور سرمایه های خود را افزایش می دهند نیمه فقیر جهان مستمرا در حال سقوط است.
- ❖ در خیلی از کشورها و به طور مثال انگلستان و برزیل 10 درصد از فقیرترین و کم درآمدترین آحاد جامعه بیشترین درصد مالیات ها را پرداخت می کنند.
- ❖ به گزارش انستیتیوی صلح استکهلم هزینه های نظامی دولت ها در سال 2022 از مرز دو تریلیون و 240 میلیارد دلار (2240 میلیارد دلار) عبور کرده است. این رقم به طور تقریب 225 برابر کل دستمزدهای سالانه کل طبقه کارگر ایران است. 45% این هزینه سهمگین نظامی، جنگ افروز و بشریت کش متعلق به دولت امریکا است و سهم کل اردوگاه دموکراسی در هزینه نظامی سالانه جنگ و بشرکشی از 70% افزون است.

سرمایه داری با هر الگوی نظم و ساختار قدرت، از جمله در باروی رفیع دموکراسی، مغرور و مفتخر توضیح می دهد که واقعیت های بالا را انکار نمی کند، نیازی به کتمان هیچ کدامشان نمی بیند. آنها و میلیونها بار فاحش تر و غول آسازتر از آنها را اولاً - امر طبیعی و برحق زندگی افراد می انگارد!!، ثانیاً - میان وجود این داده ها، میان طوفان سرکش فقر، فلاکت، گرسنگی، سیه روزی، مرگ ناشی از گرسنگی در یک سو و وفور «حقوق»!!، «آزادی»!!، «اختیار»!!، «انتخاب آزاد»!! جهانیان هیچ تعارضی مشاهده نمی کند!! سرمایه با هر سلاح خود، از جمله ساز و برگ طلائی پرفریب دموکراسی سلول، سلول شعور سکنه دنیا را می گدازد، چکش می زند، آماده پذیرش هر مسخ و جعل می کند، در شرائطی قرار می دهد تا با آغوش باز قبول نماید که کل نابرابریها تجلی شکوه برابری، حق، آزادی، اختیار، انتخاب آزاد هستند!! جف بیزوس، ایلان ماسک، بیل گیتس، عسکر اولادی و علینقی خاموشی با گورخواب نصیرآباد شهریار، حاشیه نشین نگون بخت و گرسنه بیغوله های شوش، کودک افغانی محکوم به روزانه کار 20 ساعته در سیاهچالهای شورآباد و افریقانی آواره طعمه ماهیهای مدیترانه، همگی انسانهای متساوی الحقوق می باشند!!، زیرا همه حق کار دارند!!، حق رأی دارند!!، از آزادی محل سکونت برخوردارند، اعضای برابر یک ملت، یک کشورند!! در مقابل دستگاه عدالت و قانون برابر هستند!! همان معیارها، تعاریف، ارزش هائی که بهای شبه رایگان نیروی کار کارگر را ارزش کل کار وی قلمداد می کند!! و چپاول آشکار 95% کارش توسط سرمایه دار غدار را «حق مطلق» و تجلی تابناک «انتخاب آزاد» می خوانند!! مرگ مولود فقر 11 نفر در یک دقیقه و 16000 انسان در هر شبانه روز را مصداق بارز حقوق بشر، سرنوشت برحق، قانونی، غیرقابل اعتراض سکنه زمین به حساب می آرد!! سرمایه با هر ساختار نظم، از جمله با الگوی افسونگر دموکراسی کل واقعیت های جهان بشری را به همان سیاق القاء «فروش کار» به جای «نیروی

کار»!!، القاء «خریداری عادلانه کار کارگر»!! به جای جنایت جدا کردن او از کار و محصول کارش، اری به همان سیاق بازگونه می کند و در ساختار اندیشه، ذهن، مشاعر انسانها جا می اندازد، پروسه سنگواره سازی کارگر در روند کار و تبدیل او به مهره بی اراده ماشین سود را مشارکت افتخارآمیز در توسعه صنعت ملی دیکته می کند!! دفن قدرت طبقاتی رهایی آفرین او در گورستان نظم مدنی، سیاسی سرمایه داری را میداننداری در رقم زدن سرنوشت زندگی حقنه می نماید. دولتش را «دولت همه مردم» جار می زند!! جامعه متشکل از استثمارشونده و استثمارگر، حاکم و فرودست، کارگر و سرمایه دار را «ملت واحد آزاد نام می گذارد!!». زیر نام دفاع از کیان ملت، بر هر بارقه مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری توده کارگر مهر اقدام علیه امنیت شهروندان می کوبد!! این کار را با سلاح دموکراسی، زیر بیرق دفاع از حقوق، آزادی ها و حق انتخاب آزاد افراد انجام می دهد. نهادی زیر نام پارلمان را نماد حضور انسانها در تصویب قوانین و قراردادهای اجتماعی، دخالت آنها در برنامه ریزی کار، تولید، معیشت، آموزش، بهداشت، درمان، سیاستگذاری، توزیع امکانات و رفاه اجتماعی القاء می کند!! می گوید که همه راهبها، راهبه های این صومعه با رای «مردم» انتخاب شده اند!! سرمایه با قدرت فائده افسونکاری و فتیشیسم خود، این ادعاها، آیات پوشالی را شناخت، حافظه، ارزش و ملاک داوری بشر می سازد. کارگری که حتی در سره ترین دموکراسی های دنیا پای صندوق رأی می رود، نه فقط با «رأی خود»!! هیچ تأثیری، بر معیشت، کار، آموزش، درمان، رفاه، حقوق اجتماعی اش نمی گذارد که فقط انحلال تباهی آور، سنگوارگی ذلت بار، خودبیگانگی ملامت از زبونی خود را نمایان می سازد، او که با فروش نیروی کارش از دخالت در سرنوشت کار خود منفصل گردیده است با انداختن «رأی» به صندوق، ابعاد این انفصال را به سقوط از هر میزان حق دخالت در سرنوشت زندگی بسط می دهد و چهارمیخ می کند. دلیلش روشن است. پارلمان نشینان، راست یا چپ، پای بند هر مسلک، پاسخگوی نیازهای چرخه ارزش افزائی سرمایه، تحمیل کننده وجود و بقای سرمایه داری بر طبقه کارگرند. همه آنها رسالت واحدی دارند، اینکه جامعه بنا شده بر رابطه خرید و فروش نیروی کار و مبتنی بر انفصال کارگر از کار، تولید، سرنوشت زندگی خود را برنامه ریزی کنند. این اختاپوس را با توسل به همه اشکال قهر اقتصادی، سیاسی، مدنی، فرهنگی، پلیسی، اطلاعاتی بر 80% ساکنانش تحمیل نمایند. رسالت پارلمان نشینان این است و کارگر با انداختن رأی به صندوق، عمده عروج این وحوش به اریکه حکمرانی نظام بردگی مزدی می شود، اما سرمایه از همه سو با سلاح آموزش، رسانه، اخلاق، فلسفه، اقتصاد سیاسی، ادبیات، هنر، در شریان شناخت و فکر او می تازد و متقاعدش می کند که آنچه انجام داده «جهاد» برای پاسداری از حقوق، آزادی، برابری، حق انتخاب آزاد است!! این سیره سرشتی سرمایه با هر الگوی نظم، از جمله با پارادیم دموکراسی است. الگوها نیستند که برای سرمایه تعیین تکلیف می کنند، سرمایه است که برای پارادیم ها و ساختار نظم خود تصمیم می گیرد، تصمیماتش را زیر فشار عوامل گوناگون می گیرد، فشار پیکار توده های کارگر مهمترین این عوامل است، دموکراسی محصول سطحی از عقب نشینی سرمایه در مقابل طبقه کارگر است، اما سرمایه این عقب نشینی را نه زیر فشار قهر شورائی، سازش ناپذیر، آگاه کارگران که در داد و ستد سیاه با رفرمیسم کارگری و با بهره گیری از پاشنه آشیل ها و ضعفهای جنبش کارگری تن داده است. در دوره معینی از تاریخ، در چند کشور حاضر به تحمل هزینه دموکراسی شد و همین دموکراسی را کوبنده ترین توپخانه پاسدار بقای خود در مقابل جنبش کارگری، بمب تخریب هر میزان همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی توده های کارگر کرد. با کارگر کاری نمود که راه کار داشتن را در بیکاری همرنج ببند!! بین اشتغال خود و بیکاری همرنجیر ارتباطی نبیند. چشم شعورش قادر به تشخیص میان سازش خود با سرمایه در اروپا و مرگ ناشی از گرسنگی 11 انسان در هر دقیقه در سایر قاره ها نشود. بمباران لحظه، لحظه کارگران جهان توسط اختاپوس بشرکش سرمایه داری را اصلا مشکل خود به حساب نیارد. رابطه میان شدت کمتر استثمار خود با شدت انفجارآمیز استثمار همرنجیران در سایر جاهای دنیا

را متوجه نگردد، برای دفاع از همین حدت پائین تر فشار استثمار خویش، با رغبت و اشتیاق کامل، پشت سر بورژوازی کشورش و علیه توده همزنجیر قاره ها، صف بندد!! سرمایه جوشن دموکراسی برتن از حق تحزب می گوید و منظورش از این حق برپائی حزبی است که توده کارگر با آویختن به آن بر شالوده همپیوندی شورائی، ضد سرمایه داری خود چهار تکبیر زند. از حق برپائی اتحادیه، می گوید!! و با اعلام این حقوق هر میزان آزادی و حق کارگر، برای اتحاد و تشکل شورائی ضد کار مزدی را در هم می کوید. به کارگر اجازه می دهد تا عضو اتحادیه شود زیرا بنیاد وجود اتحادیه بر چانه زدن و معامله گری میان دو قطب کار و سرمایه استوار است. این تحزب ها، تشکلهای با شعور، شناخت، انتظار، راه حل یابی طبقه کارگر همان می نمایند که نظام سرمایه داری می کند. سرمایه از «حق اعتصاب» می گوید!! و اساس این «حق» قبول محرومیت کامل از حق اعمال قدرت جمعی علیه سرمایه داری و دفن این حق در گورستانی به نام «قانون» است. بر طبل «مبارزه قانونی» می کوید، قانونی که در تمامی تار و پودش به چرخه ارزش افزائی سرمایه و نظم ماندگاری سرمایه داری قفل است. کل آنچه سرمایه در شیپور دموکراسی زیر نام «حق»!! «آزادی»!!، «اختیار»!!، «انتخاب»!! جنجال می کند از همین جنس است. سرمایه داری دموکراتیک این دروغهای پلید ماوراء سپهر وقاحت را با سلاح آموزش، فرهنگ، رسانه، «بیان آزاد»!! «قلم آزاد»!!، «عقیده آزاد»!!، غذای شعور، بشر عصر ساخته و می سازد. این سخن که دموکراسی هموارساز راه مبارزه طبقاتی توده کارگر است!! نه فقط هیچ بارقه ای از حقیقت همراه ندارد که به توبه خود، ساخته و پرداخته بازگون سرمایه در راستای فسیل سازی شعور طبقه کارگر و خارج سازی هر چه کوبنده تر این طبقه از میدان کارزار رادیکال ضد سرمایه داری است. آنچه پرولتاریا را در مبارزه جاری و روزمره خود علیه بردگی مزدی نیرو می بخشد و گام به گام استوارتر، محکم تر، رادیکال تر می سازد، نه دموکراسی، نه تمکین به قانون و نظم و مدنیت مورد توافق بورژوازی که فقط اتکاء آگاهانه مارکسی به قدرت پیکار طبقاتی خویش و اعمال این قدرت علیه سرمایه، طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه داری است. دموکراسی فقط پرولتاریا را از کارزار رادیکال ضد بردگی مزدی دور نمی سازد، فقط در خدمت ماندگاری بردگی مزدی نیست، مزید بر همه اینها، ساز و برگ جادوگری، افسونکاری سرمایه برای خارج سازی بشر از جوهر بشر بودن نیز هست. خودبیگانگی انسان را که مولود جدائی او از فرایند تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی است تا مدار اوج تشدید می کند، چشم، گوش، اندیشه، احساس، مشاعر و همه قوای دماغی انسان را با قوانین بازتولید، خودگستری، بقای سرمایه داری شمع آجین می نماید. از انسان چیزی می سازد که «گر تو ببینی نشناسیش باز» دو نکته را از یاد نبریم. اول اینکه سلسله جنیان این مسخ، رسخ، سنگواره سازی، انفجار از خودبیگانگی نه این و آن پارادیم سرمایه داری که خود سرمایه است. دوم آنکه ما از اردوگاه دموکراسی و هولوکاست غزه آغاز کردیم. برای لحظه ای به آنچه از روز هفتم اکتبر تا حال در خاورمیانه رخ داده است نظر اندازیم. کل رسانه های اردوگاه دموکراسی از حاکم تا اپوزیسیون، راست تا چپ، به محض اطلاع از حمله بورژوازی پان اسلامیستی حماس به مردم عادی و ارتشی اسرائیل، همگی با هم انجمن فراماسیونری تشکیل دادند. همساز و همصدا حادثه آن روز را از تاریخ 75 ساله خون، جنایت و هولوکاست پیشینه این واقعه، از روز «نکبت»، کارنامه گروهای تروریستی «ایتسل»، «لیچی»، «اشترن»، «هاگانا»، از ویرانسازی 400 تا 600 روستا در دهه 50 قرن بیستم میلادی به دست این گروهها یا اشغالگران مورد حمایت اردوگاه دموکراسی، از کفرقاسم، دیرباسین، الرمله، قانا، جنین، صبرا و شتیلا، از هولوکاست های متعدد غزه، از همه اینها چیچی کردند. همگی بسان یک ارکستر با سمفونی واحد سخن «هرتزل» را تکرار کردند که جنگ میان توحش و تمدن مشتعل گردیده است. سراسر جهان باید تمام قد به دفاع از تمدن برخیزد!! همگی، هر کدام راسخ تر، ایدئولوژیک تر و مؤمن تر از دیگری، القاء کردند که تا پیش از صبح شنبه هفتم اکتبر 2023 در این دیار سراسر خون و گند و بربریت و هولوکاست، هیچ

حادثه ای به وقوع نپیوسته !!. امن، امن بوده است، ناگهان مثنی آدمخوار، از غارهای مخوف تاریخ سر برون آورده، خود را به ام القرای مدنیت، حقوق، دموکراسی، آزادی، برابری، انتخاب آزاد، رسانده اند و هیستریک شروع به بریدن سرها، دریدن سینه ها، زنده به گور کردن کودکان، تجاوز، حمام خون نموده اند!! همه اردوگاه دموکراسی، دولتهای دموکراتیک، رسانه های پر عظمت سرمایه جهانی یا پاسداران «حقوق»، «آزادی»، «برابری»، «آگاهگری»، «ارتقاء شناخت»، متفق، همسنگر شروع به مهندسی فکر 8 میلیارد سکنه دنیا کردند، کوشیدند همه را متقاعد سازند که وقت پاسداری از دموکراسی، در مقابل بربریت است!! باید با نتانیاهوها تجدید عهد نمود!!، پرده نخست ماجرا این گونه رقم خورد و سؤال آنست که واقعیت چه بود؟، سرمایه و اردوگاه دموکراسی با واقعیت چه کردند؟ اگر دنیای مه آلودگی ها و گرد و خاک های حاصل تاخت و تاز «مطبوعات آزاد»!! اردوگاه دموکراسی را کنار زیم، چهره واقعیت زخم خورده این گونه زبان باز می کرد. از 75 سال پیش تا الان در این دیار خون آگین، جنگی جریان داشته است. جنگی که نظام بشرکش سرمایه داری در مقطع معینی از تاریخ زیر فشار نیازهای سرشتی خود بر ساکنان این حوزه تحمیل نمود. برای شروع جنگ، تمامی داده های زندگی بشر، شیرازه شناخت مادی تاریخ را قلب ماهیت کرد، برای این کار کل قدرت بازگونه سازی، افسونگری خود را به کار گرفت، بر بلندای جنجال آمیزترین شستشوی مغزی ها، وارد فاز نظامی جدال شد. با مقاومت توده وسیع آواره و نارضائی برخی رقبا و شرکا در منطقه مواجه گردید، حمام خون پشت سر حمام خون راه انداخت. این جنگ ادامه یافت، مشتعل تر و بشرسوزتر شد. واقعه روز هفتم اکتبر 2023 نیز حلقه ای از زنجیره طولانی همین جنگ شعله ور آفریده سرمایه داری بود. این بار بورژوازی پان اسلامیت ماوراء ارتجاعی حماس در نمایش قدرتی غیرمنتظره چشم وحوش حاکم اسرائیل، چشم اردوگاه دموکراسی تا مغز استخون جنگ افروز بورژوازی را خیره خود کرد. آنچه انجام داد، گروگانگیری، وحشت افکنی، کودک آزاری، کشتار بود. شکی نیست اما کل حادثه با تمامی جنایت آمیزی و بشرستیزی اش در مقابل حمام خون های اسرائیل در صبر، شتیلا، کفرقاسم، دیریاسین، الرملا، جنین، قانا، صدها روستای فلسطینی دیگر، غزه بعد از غزه، حتی در قیاس با بمباران چند روز پیش اردوگاههای جبالییا، الشاطی، النصیرات، بیمارستان المعمدانی، بیمارستانهای دیگر، به قطر ای در برابر دریا می ماند. اردوگاه دموکراسی رابطه میان هفتم اکتبر با زنجیره طویل هولوکاست آفرینی های 75 ساله دولت اسرائیل را انکار کرد. با قدرت ساحره فتیشیستی افسونگرش این ارتباط ارگانیک را از دسترس شعور انسانها دزدید و در تصادم با این توضیح که اولی هم جنایت است اما مولود قهری دومی است، موجهای طوفانی تر مهندسی افکار، با ولتاژ نیرومندتر راه افتاد. آژیرهای خطر از تمامی مراکز پدافند و یورش دموکراسی به صدا در آمد که «اسرائیل حق دفاع از خود دارد» و صبح همان روز زرادخانه های قهر نظامی اسرائیل این آژیر دموکراتیک و حقوق بشری سرمایه داری را با تبدیل سراسر غزه به زنجیره طویل کوره های آدم سوزی معنی کردند. هر جا اثری از سکونت بود نه یک بار که بی امان بمباران گردید. آب قطع شد، برق قطع شد، تشنگی و تاریکی بر سراسر دوزخ مستولی گردید، کل منافذ زنده ماندن بر روی تلاش، امید و دید آدم ها مسدود گردید، بیمارستان ها یکی بعد از دیگری با خاک یکسان شدند، تمامی آمبولانس های پر از مجروح و مریض آماج وحشیانه ترین بمباران ها گردیدند. در هر بیمارستان چند صد کودک و بیمار و پناهجو را با ریختن دهها تن بمب فسفر و بمب های دیگر آتش کشیدند و کشتند. قدرت تخریب و ابعاد ویرانگری بمب هائی که با توافق کامل اردوگاه دموکراسی، با حکم تنفیذ تمامی دولت های دموکراتیک با هدف پاسداری از «حق دفاع اسرائیل» بر سر دو میلیون انسان مقیم دوزخ غزه فرو آمد از قدرت کشتار و شعاع تخریب بمب های امریکا در هیروشیما بالاتر رفت. وجب به وجب غزه با بمب، دموکراسی باران شد، تمامی کنوانسیونهای حقوق کودک، اصول صلح بین المللی، منشور حقوق بشر، بنیاد حقوق زن، دیدبانی حقوق سالخوردگان بمب شدند و بر سر نفرین شدگان فلسطینی فرو

باریدند. همزمان کل «مطبوعات آزاد» برج های سر به فلک کشیده پاسدار آزادی، حق، برابری، قانون، مدنیت، دموکراسی از سراسر جهان راهی شیارهای شعور 8 میلیارد انسان شدند تا در آنجا آکادمی آموزش های عظیم سمعی، بصری آزادی، حقوق، دموکراسی و عدالت سرمایه داری برپا سازند. گفتند، نوشتند، تفسیر کردند که این بمبارانها سیل رحمت دموکراسی، مدنیت، آزادی، حقوق انسان، حق دفاع ملت ها از خویش است. دولتها پشت سر هم برای دفاع از کیان آزادی بیان، حق اعتراض، صلح بین المللی، جلوگیری از جنگ، وارد میدان شدند، همه با هم، یکصدا و هماهنگ اعلام داشتند که هر شکل اعتراض علیه بمبارانهای اسرائیل در غزه اقدام فاحش تروریستی علیه شالوده صلح و امنیت جهانی است. هر نوع حمایت از بمباران شدگان غزه مصداق قیام مسلحانه تمدن ستیز علیه آزادی و حق و انتخاب آزاد بشری است. تمامی قوای قهر و بربریت سرمایه در اردوگاه پر جلال دموکراسی مأموریت یافتند تا برای خفه ساختن هر صدای حمایت از توده کارگر حمام خون شده فلسطین، آتش به اختیار، آزاد، برحق، به هر کشتار و جنایتی دست زنند. هر کجا خبرنگاری دور از چشم مطبوعات آزاد دموکراسی، بیرون از حوزه حرفه و سپهر فروش نیروی کار، کلامی از همدردی با هولوکاست زدگان غزه بر زبان آورد، بلادرنگ اخراج شد. اینکه بشریت کارگر از رخدادهای سیاه این چند هفته چه آموخت؟ دقیقاً معلوم نیست، اما آنچه سرمایه با بمب به آنها یاد داد کاملاً روشن است. دموکراسی، حق، آزادی، مدنیت، لیبرالیسم، سکولاریسم، انتخاب آزاد سرمایه داری، با پان اسلامیسیم، فاشیسم، نازیسم، حکومت دینی، دیکتاتوری هار، استبداد مطلقه فقهانی آن، سر و ته یک کرباسند. همه اینها در عصر وجود و بقای بردگی مزدی، سلاح سرمایه، الگوی نظم سرمایه، اختاپوس مهندسی افکار و شستشوی مغزی طبقه کارگر، توپخانه قهر و سرکوب سرمایه، باروی آهنین تضمین بقای سرمایه داری و زرادخانه های مشتعل تحمیل هستی این نظام بر توده های کارگر دنیا هستند. پشت همه اینها سرمایه است که تصمیم می گیرد، اراده می نماید، فرمان می دهد، به نسخه پیچی راهبرد، راهکار، راه حل می پردازد. بایدن ها و خمینی ها، اوباماها و خاتمی ها، مکرون ها و طالبانها، سوناک ها و پوتین ها، شولتزها و قاسم سلیمانی ها همه از یک قماش و یک جنس هستند، همگی سرمایه آدم نما، تشخص «بشری» سرمایه اند، تفاوتها وجود دارد، واقعی هستند اما وجودشان، کارکردشان، جزر و مد، عروج و افت آنها توسط سرمایه تعیین می گردد. از این مهمتر و قابل تعمق تر، آنکه دموکراسی و دیکتاتوری، سکولاریسم و دینمداری، لیبرالیسم و فاشیسم، محافظه کاری و رادیکالیسم، چپ و راست، مدنیت و بربریت سرمایه به عنوان پارادیمهای متفاوت نظم و استیلای سرمایه داری، در شیرازه هستی خود، انداموار، مکمل همدیگر، ضامن بقای هم و پیش شرط حتمی، موضوعیت یکدیگر می باشند. این همان نکته رمزآمیز و پیچیده ای است که هیچ انسان فاقد شناخت مارکسی سرمایه داری قادر به فهم آن نمی باشد. همان فرایندی که بستر آرام توزیع اضافه ارزشهای حاصل استثمار کل طبقه کارگر بین المللی، میان بخش های مختلف سرمایه جهانی یا طبقه سرمایه دار دنیا است، همان فرایند، مفصلبندی آهنین آکنده از تلاطم دیکتاتوری های حمام خون سالار سرمایه با دموکراسی های سراسر فریب و شعور زدای این شیوه تولید نیز هست. اگر کهکشان سرمایه های دارای نرخ آسمانخراشی ترکیب ارگانیک زیر فشار خشکیدن سرچشمه های اضافه ارزش، بدون سلسله جبال بی انتهای سرمایه های آراسته به نرخ نازل ترکیب آلی و دامنه های ملامال از چشمه ساران پرخروش طغیان آمیز اضافه ارزش ها قادر به بازتولید خود نمی باشند، دموکراسی ها پرشکوه کره خاکی نیز به همان اندازه نیازمند دیکتاتوریهایی وحشت آفرین هولوکاست پرداز هستند. وجود یکه تاز دومی ها شرط حتمی تولید توفانی ارزش اضافی هانی است که ریال، ریال هزینه پارگاه شوکت و عزت و بقای اولی ها را تأمین می کند و تضمین می نماید. مکرون و سوناک و اوباما و شولتز و بایدن سونامی فریب راه می اندازند وقتی که اقارب طبقاتی خویش از نوع «شی»، پوتین، حتی احمدی نژاد و علی خامنه ای را دیکتاتور می خوانند. همه به اندازه هم

درنده، بشرکش، هولوکاست آفرین و جنایتکارند، همگی سرمایه متعین در فسیل آدمگون می باشند. آنچه در طول این چند هفته در غزه و در سراسر جهان رخ داد این واقعیت همیشه شفاف را باید برای عقب مانده ترین کارگران دنیا هم روشن و توضیح واضح کرده باشد. آنچه دیدیم، بسیار زمخت و عریان فریاد می زد که سرمایه فقط کارگر را استثمار نمی کند، فقط او را از کار خود جدا نمی سازد، فقط او را از هر نوع دخالت در تعیین سرنوشت کار و تولیدش ساقط نمی کند، فقط خرید نیروی کار کارگر را خرید کل کار او القاء نمی نماید، فقط جهان ملامت از گرسنگی، فقر، فلاکت، بشرکشی، جنگ، هولوکاست، محیط زیست مسموم مرگ آگین، تبعیضات انفجارآمیز جنسیتی و قومی و سیه روزی های دیگر را بر سر میلیاردهای کارگر آوار نمی سازد، سرمایه مزید بر همه این ها انسان را از هر نوع بارقه انسان بودن هم ساقط می گرداند.

ناصر پایدار - نوامبر 2023